

جالب این‌که امیرانی که خود از بزرگ‌ترین باجگیران مطبوعاتی بود، در یکی از شماره‌های خواندنی‌ها نوشته است: «کار روابط عمومی وزارتخانه‌ها و ادارات و مؤسسات ما در سال‌های اخیر و دوران بی‌حساب و کتابی در درجه اول برقرار کردن حقوق و مقرری و مستمری و ایجاد درآمد نامرئی برای سردبیران روزنامه‌ها و مجلات و بند و بست کردن با خبرنگاران و حتی مدیران آن‌ها است تا با سکوت در برابر ناروایی‌ها از یک طرف و اشاعه و انتشار شایعات و اخبار و رپرتاژهای سراپا کذب به‌صورت عکس و نقصیلات در روزنامه و مجله و رسانه و حتی کتاب از طرف دیگر اعمال و افعال ناروا و خلاف دستنگاه‌ها و مسئولان

مجله پنهان، شماره ۱۸، بهار ۱۳۰۴

مشارتیه وسایل سازش بین مدیر روزنامه فرمان و مدیر شرکت ویتانا را فراهم سازد.

در سند دیگری می‌خوانیم:

«یکی از حصار علت حملات مجله تهران مصور را به قرارداد برق آلستوم وهاب‌زاده از خلیلی سؤال نموده و مشارتیه پاسخ داد چون مهندس والا مدیر مجله تهران مصور مبلغ ۵۰ هزار تومان از وهاب‌زاده مطالبه کرده و او نداده به او حمله و بدگویی می‌کند و اضافه کرد که وهاب‌زاده در این جریان مبلغ ۵۰ میلیون تومان به مقامات عالیه کشور داده و از این حملات واهمه‌ای ندارد.»

مجله پنهان، شماره ۱۸، بهار ۱۳۰۴، صفحه ۲۰۴۱. دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

مهدی بهشتی‌پور که خود از روزنامه‌نگاران آن دوران بوده است، درباره این نحوه عمل مطبوعات و رشوه ستانی آن‌ها می‌نویسد: «رواج رشوه ستانی و کلاشی و باجگیری خواه از طریق نشر مطالب افشاگرانه یا افتراآمیز علیه ثروتمندان و سرمایه‌داران و فئودال‌ها و کارخانه‌داران و رجال، یا انتشار مقاله‌های چاپلوسانه به سود محمدرضا شاه و درباریان و عوامل استعمار و دولت‌مردان از جمله ویژگی‌های مطبوعات عصر پهلوی بود.»

در اسناد ساواک نمونه‌های بسیاری از این نوع رفتار مطبوعاتی وجود دارد:

«در حدود چندماه قبل آقای محسن موقر در مجلس شورای ملی ضمن صحبتی راجع به مخارج مونتاژ شرکت سهامی جیب (متعلق به آقای جعفر اخوان) صحبت می‌کند روز بعد آقایان مهینداس و صفی‌پور نمایندگان مجلس به اتفاق جعفر اخوان به منزل موقر می‌روند. دو نفر نامبرده با تعریف و تمجید از محسن موقر و میزان نفوذ او در مجلس و مطبوعات

جعفر اخوان رامتوحش و تحت تأثیر قرار می‌دهند. بعد از مذاکرات زیادی در این زمینه مهندس والا و صفی‌پور، محسن موقر را به اتاق دیگری می‌برند و به او می‌گویند صحبت شما در مجلس اخوان را خیلی تکران کرده و حاضر شده مبلغ پنج میلیون ریال حق سکوت بدهد

که بین ما سه نفر تقسیم شود. آقایان مهندس والا و صفی‌پور می‌گویند ما دل اخوان را کاملاً خالی کرده‌ایم او خیلی می‌ترسد زیرا میلیون‌ها از راه مونتاژ استفاده می‌کند.»

صفحه پاورقی	
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود	
تلفن: ۲۵۲۰۲۱۱۳	Research@kayhan.ir

	
۲ پیمه‌پنهان	
۳۰۴۲	
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان	
واکاوی تاریخ سینمای ایران ■ سعید مستغانی	

هشدار شهید مدرس:

است. گویی آنها در ۱۲۰ سال پیش، امروز را می‌دیدند. از جمله این افراد آیت‌الله شهید سید حسن مدرس بود که هشدارها و اعتراضات و حرکات سیاسی وی در مقابل استبداد رضاخانی و استعمار بریتانیا در صفحه‌های تاریخ این مرز و بوم باقی مانده است. در تاریخ آمده است که رحیم زاده صفوی از قول آیت‌الله شهید سید حسن مدرس به احمد شاه قاجار درمورد رژیم رضا خان و ورود سینما و ادبیات غرب و تاثیر آنها بر جامعه ایرانی هشدار داده و چنین گفته است:

«در رژیم نوبی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را برساوارترین قیافه، تقدیم

است. گویی آنها در ۱۲۰ سال پیش، امروز را می‌دیدند. از جمله این افراد آیت‌الله شهید سید حسن مدرس بود که هشدارها و اعتراضات و حرکات سیاسی وی در مقابل استبداد رضاخانی و استعمار بریتانیا در صفحه‌های تاریخ این مرز و بوم باقی مانده است. در تاریخ آمده است که رحیم زاده صفوی از قول آیت‌الله شهید سید حسن مدرس به احمد شاه قاجار درمورد رژیم رضا خان و ورود سینما و ادبیات غرب و تاثیر آنها بر جامعه ایرانی هشدار داده و چنین گفته است:

«در رژیم نوبی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را برساوارترین قیافه، تقدیم



* میرزا ابراهیم خان صحافی‌باشی، عتیقه‌فروشی بود که اولین سالن عمومی سینما توسط او تأسیس شد. وی عضو «انجمن مخفی دوم» بود.

نسل‌های آینده خواهند نمود…سیلی از زمان‌ها و افسانه‌های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیست، بوسیله مطبوعات و پرده‌های سینما، به این کشور جاری خواهد شد. به طوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه‌های نسل جوان از دختر و پسر تدریجا بر بنیاد همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل مترقی را در رقص و آواز و دردی‌های عجیب آرسن لوپن و بی عفتی‌ها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت. مثل آن که آن چیزها ، لازمه تمدن بودن است…»

سخن شهید مدرس در روزگاری که کمتر کسی می‌توانست، حتی حدس بزند در سالهای بعد چه سرنوشت شومی در انتظار ملت ایران است، از روی کارآمدن رژیم‌می مستبد و وابسته سخن می‌گفت که بیش از هر موضوعی، افکار و اندیشه‌ها را هدف قرار می‌دهد. او نسبت به تهاجم فرهنگی هشدار می‌دهد که اینک پس از گذشت ۱۲۰ سال ، نیاز متوجهی می‌شویم چه بر سر نسلی از این مردم آورده است. یکبار دیگر سخنان شهید مدرس را بخوانید و با شرایط فرهنگی امروز قیاس نمایید تا عمق روشن بینی و بصیرت آن شهید بزرگوار را دریابید.

هشدار دادن نسبت به عواقب ورود سینما به عنوان یکی از زمینه‌سازان تجدد وارداتی منحصر به علما و روحانیون و امثال شهید

این موضع گیری‌های ناهماهنگ و گاه متناقض این به اصطلاح فعال مدنی موارد متعددی را شامل می‌شود. به طوری که وی در سال ۱۹۲۱با مطرح کردن بحث مشکلات آب و هوای شهروندان خوزستان، (در اجرای سیاست دیکته‌شده آمریکایی برای دامن زدن به موضوعات تجزیه‌طلبی) در ادامه این- واکنش‌ها، میرا قربانی (روزنامه‌نگار روزنامه‌های زنجیر‌های) هم چنین می‌گوید: «خانم صدر واقعیت این است که برای امثال ششما مشکلات هر منطقه‌ای که ظرفیت جدایی داشته باشد مهم‌تر است و گر نه چرا از مشکلات مردم کرمان و گیلان و یزد و… دم برنمی‌آورید؟ چه فرقی است بین بشر یزد با بشر کرمان؟ شما که فعال حقوق بشر هستید!! و حقوق جدا بشوی»

شادترین نظریه‌های یک فمینیست

ملک شیخی زازراتی

فمینیست‌های همجنس‌گرا

فمینیست بودن یا نبودن! فمینیسم را گاهی جنبشی سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان معنا کرده‌اند و

فمینیست بودن یا نبودن! فمینیسم را گاهی جنبشی سازمان یافته برای احقاق حقوقی می‌پرزاد. به طور کل

گاهی نظریه‌ای دانسته‌اند که به برابری زن و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی می‌پرزاد. به طور کل

***گویا فمینیست بودن شادی. ص این عنصر خود فروخته در حد عکس‌های سلفی با کتاب «سیمین دو بووار»، مادر فمینیسم است، تا با انتشار آن در فضای سایبری، شهرتی برای آبروی از دست رفته خود بر پا کند.**

*** کجاست آن شعارهای پوپولیستی جریان اصلاح طلب در تأیید احترام به عقاید دیگران، تا ببیند فرزندان این جریان سیاسی به کجا رسیده‌اند؟**

نظریات و تئوری‌های فمینیسم بر دو محور «قبول تفاوت زنان با مردان» و «برابری حقوق زنان با مردان» بنا شده است. به طوری که وقتی موج اول فمینیسم در سال ۱۸۳۰ آغاز گردید، به دستیابی زنان به آموزش و کار، بهبود موقعیت زنان متأهل در الیوشوکه» (تئوریست فراری ساکن لندن که سه نفر از

خوانده‌اید؟» در کنار سبیل انتقاداتی که به این مطلب شادی صدر واقع گردید افرادی نیز از صحبت‌های او حمایت کردند که نام و سابقه این افراد خود گویای بسیار از واقعیت‌ها است. «کامل الیوشوکه» (تئوریست فراری ساکن لندن که سه نفر از

*** شادی. ص در سال ۱۹۲۱با مطرح کردن بحث مشکلات آب و هوای شهروندان خوزستان، موضوع تجزیه‌طلبی را مطرح و موجبات به جان هم افتادن اپوزیسیون را مهیا نمود. وی در انتهای مطلبی در صفحه فیس‌بوک خود با عبارتی احساسی و سوءاستفاده از مشکلات مردم خوزستان چنین نوشته بود: «هوای شهرت آلوده باشد و آرزو نکنی از ایران لعنتی جدا بشوی»**

طلای و .. اشاره داشت. با شروع

موج دوم فمینیسم در ۱۹۶۰، آراء افراطی این جنبش بیشتر هویدا شد. رد کلیت ازدواج و تأکید بر تاجر از جمله دیدگاه‌های موج دوم فمینیسم بود که این نظرات به قدری به سمت افراط رفت که حتی بر ظاهری مردانه در

مدرس نبود، بلکه در این میدان، برخی از روشنفکران نیز پای به عرصه گذاشته و نسبت به آنچه از طریق پرده سینما در جامعه اشاعه داده می‌شدد، با زبان طنز و هنر هشدار دادند که از آن جمله امیری فیروزکوهی در شعری به نام سینما اساسا مفهوم سینما را ضد اخلاق دانسته است. فیروز کوهی در این شعر می‌نویسد:

سیم مـا برد و سینما آورد
درد آورد و برد درمان را
کـفر پـرورد و کشت ایمان را
اورید از متاع خارجیـان

زـر سپرد و ضرر فـراز آورد
راستی برد و دعدـه باز آورد

تا به نقش دروغ پـرده درون
عصمت ما کـند پرده بـرون…»

۱ – جمال امید در جلد اول کتاب «تاریخ سینمای ایران» می‌نویسد: «حاف‌باشی یکی از اعضای انجمن مخفی بود که وسیله ناظم الاسلام کرمانی در اسفند ۱۲۸۲ قمری با شرکت گروهی از وطن پرستان تأسیس شد.» در تاریخ آمده است که انجمن مذکور با نام «انجمن مخفی دوم» دنباله‌ای بر فعالیت انجمن معروف «بین الطولعین» بود که توسط اسدالله خان ابوالفتح زاده، ابراهیم خان منشی زاده و محمد نظر خان مشکات الممالک بوجود آمد. عبدالله شهپاز در قسمت سوم «جستارهایی از تاریخ بهاییت» درباره انجمن فوق می‌نویسد: «…بسیاری از اعضای آن بانی ازلی و تعدادی بهایی بودند. این همان کتکه ای است که اکنون خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بسیاری دیر(نیم سال بعد) متوجه شدند و مازندرانی در نامه ای به حاجی محمد علی داماجی به آن اشاره کرد…عضویت در این انجمن و فعالیت‌های بعدی ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک (بهای) و ازلی‌های عضو انجمن فوق را باید بخشی از عملکرد شبکه توطئه گر وابسته به اردشیر رپیورتر ارزیابی کرد. باید اضافه کنم که اعضای این انجمن اعم از ازلی و بهایی، پس از تأسیس سازمان ماسونی لُژ بیداری ایرانیان (۱۲۲۵ قمری/ ۱۹۰۷ میلادی) در پیرامون آن جمع شدند. برای مثال مشکات الممالک ، صندوقدار لُژ بیداری ایرانیان بود…»

ابوالحسن علوی (پدر بزرگ علوی، نویسنده معروف) نیز درباره بهایی بودن ابوالفتح زاده می‌نویسد:«…در سال ۱۲۲۸ سفرکوهانی به اروپا کرد و بعد از مراجعت در ۱۳۲۹ که مسیو برنارد بلژیکی رئیس خزانه داری گردید، او مامور مالیات سواجیلاغ و شهریار گردید و بعد از مدت کمی‌به واسطه بدرفتاری با رعایا معزول شد و در همین موقع بود که معلوم شد که او جزو بهایی‌ها شد است و شب و روز برای پیشرفت آن دسته کار می‌کند…»

لازم به ذکر است که در انجمن مخفی دوم که ناظم الاسلام کرمانی هم عضو بود، سعید محمد صادق طباطبایی (پسر آیت الله سید محمد طباطبایی، و آقا سید فریث) از اعضای بیت سید محمد طباطبایی) و شیخ مهدی(پسر آیت‌الله شیخ فضل الله نوری) عضویت داشتند که با ورود جمشیدبدان جمشیدیان (دوست صمیمی و حرم اردشیر رپیورتر) گروه فوق وارد عسکری طر روشنی شد و از جمله ترور نافرجام شیخ فضل الله نوری توسط کریم دواتگر را انجام داد. ادامه انجمن فوق به تأسیس «کمیته مجازات» انجامید که مرحوم علی حاتمی در سریال «هزار دستان» بخشی از تاریخچه اش را به تصویر کشیده است.

۲- آرشپو روزنامه «صور اسرافیل» – آبان ۱۲۸۶ و تیرماه ۱۲۸۷ هجری شمسی: مهدی روسی خان، نام ایرانی یکی از تکنیسین‌های عکاسخانه عبدالله میسرزا قاجار که «نام اصلی اش» ابوالفتح» بود. پدرش انگلیسی و مادرش از تاتارهای روس بود. پس از کنار رفتن میسرزا ابراهیم خان عکاسباشی، به ریاست بخش عکاسی دارالفنون و همچنین مقام عکاسباشی دربار مدتی یافت. او به خاطر عکس‌های که از نجبا و اشراف برداشته بود از محمد علی شاه لقب روسیانه را در دریافت کرد و بزودی توانست کار عکاسی خود را با قرار دادن نیمکت‌هایی به صورت نیال درست کرد و با یک آگهی، نمایش فیلم در آنجا را شروع نمود. شاید از همین رو بود که با پیروزی انقلاب مشروطیت و فرار محمد علی شاه ، مردم مغازه و سالن نمایش روسی خان را هم به تاراج برده و آتش زدند.

	
۱۸ پیمه‌پنهان	
۳۰۴۱	
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان	
خادمان سلطه	

رشوه ستانی، کلاشی و باجگیری مهم ترین ویژگی مطبوعات عصر پهلوی

برق شب‌های جشن شهرستان مذکور نموده بودند مبلغ ۷هزار تومان سندسازی و از این مبلغ ۳ هزار تومان نیز آقایان حسین‌زاده فرماندار و تاج‌بخش شهردار بردانه.»

«در مورد تصویب (قانون تعیین حریم دریاچه احدائی در پشت سد‌ها) مدتی است آقایان خواجه‌نوری، مهندس والا، مهندس عبدالله ریاضی، صفی‌پور نمایندگان مجلس شورای ملی مشغول تبانی هستند تا بتوانند با خرید اراضی اطراف سد لیتان با قیمت ارزان و تغییر کلمه (حریم) که در قانون ذکر شده است با همکاری بعضی از مقامات دولتی قیمت ارضی خریداری شده را بالا برده و از این طریق میلیون‌ها تومان استفاده کنند.»

برخی باج بگیران مطبوعاتی اگرچه بسیار پیش می‌آمد که مدیران نشریات در برخورد با یکدیگر همدیگر را شارلاتان و اهل زد و بند، خطاب می‌کردند -نمونه این دعواهای مطبوعاتی در نشریات آن دوره بسیار زیاد است- اما مسئله مهم درباره آن‌ها این است که قریب به اتفاق این نشریات اهل باجگیری بودند:

«طبق اطلاع اخیراً آقای شاهنده مدیر روزنامه فرمان «به» وسیله شخصی بنام رضوی از شرکت ویتانا مطالبه ۵ هزار تومان وجه می‌نماید که چون از طرف شرکت مزبور توجهی نمی‌شود لذا آقای شاهنده در یکی از شماره‌های روزنامه فرمان حملاتی دایر به فاسد بودن اجناس شرکت ویتانا می‌نماید و نظر به این‌که اساسا در شرکت مزبور روزانه مبلغ زیادی بابت آگهی به اداره رادیو می‌پردازد لذا برای جلوگیری از انعکاس و سرایت مطالب روزنامه فرمان به سایر روزنامه‌ها مراتب را با آقای معینیان در میان می‌گذارد و قرار است

وادینا وامذهبا کردند و مردم عادی را برانگیختند تا ریخت آن را از میان بردارند.گروهی با چوب و چماق ریخته و بساط آن را در هم پاشیدند.» اینکه از همان ابتدای ورود سینما به ایران، صف اول مخالفانش، مردم کوچه و بازار بودند، از نکات مهمی‌است که در تحلیل تاریخ سینمای ایران بایستی مدنظر قرار گیرد. آنچه که اساسا در مورد پیدایش سینما در غرب، کاملاً متفاوت بود. اعلامیه میرزا ابراهیم خان صحافی‌باشی در هنگامی که ناگزیر از ایران خارج می‌شد، بیش از همه اسناد و شواهد، نشانگر آن است که مردم مسلمان ایران در همان سالهای پیش از مشروطه هم، هیچ نگاه مثبتی به پدیده سینما نداشتند. در

وادینا وامذهبا کردند و مردم عادی را برانگیختند تا ریخت آن را از میان بردارند.گروهی با چوب و چماق ریخته و بساط آن را در هم پاشیدند.»

اینکه از همان ابتدای ورود سینما به ایران، صف اول مخالفانش، مردم کوچه و بازار بودند، از نکات مهمی‌است که در تحلیل تاریخ سینمای ایران بایستی مدنظر قرار گیرد. آنچه که اساسا در مورد پیدایش سینما در غرب، کاملاً متفاوت بود. اعلامیه میرزا ابراهیم خان صحافی‌باشی در هنگامی که ناگزیر از ایران خارج می‌شد، بیش از همه اسناد و شواهد، نشانگر آن است که مردم مسلمان ایران در همان سالهای پیش از مشروطه هم، هیچ نگاه مثبتی به پدیده سینما نداشتند. در

برای اینکه نگاه صحاف باشی را به سینما و فرهنگ و هنر دریایم و متوجه بشویم که چه نوع سینمایی را برای این سرزمین به ارمان آورد، بی نیازبست نیست، ناگاهی به سفرنامه اولین مسافرتش به اروپا و آمریکا بیندازیم و جذابیت‌های آن سفرها از نگاه صحاف باشی را از نوشته‌های وی مرور نماییم:

«…پنجشنبه بیست و چهارم ، لندن ، ذیحجه سال ۱۳۱۲ هجری قمری

دیشب رفتم به تماشای الحمر…! یکصد دختر می‌رقصیدند، گاه فوج سرباز می‌شدند، گاه شکل دیگر، عجب آن است که این همه دختر به فاصله پنج دقیقه لباس می‌پوشند و می‌کنند، به این مفصلی و حاضر می‌شدند. اینها هیچ نیست مگر داشتن سواد که هر کس بتواند بخواند نمره خود را، فوراً بالای لباسش شایع شود. اوضاع تماشاخانه دیدنی است، نه نوشتنی، باید دید و رشک برد…»

…جمعه بیست و پنجم ، لندن

رفتم تماشاخانه پالس، بعد از خواندن و رقصیدن خانم‌ها، سه چهار نفر آمدند به نوعی روی چوب و طابج جست و خیز کردند که از میمون خیلی چالاکتر، چنانچه چوب را به هوا می‌اندازیم و می‌گیریم، اینها یکدیگر را به طرف همدیگر می‌انداختند…»

از دیگر نکات قابل توجه اینکه به جز میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی، از نخستین بانیان سالن‌های سینما در ایران باید به مهاجر دیگر روس با نام «روسی‌خان» اشاره کرد که خود از عوامل استبداد محمد علی شاه‌ی بود و حتی به هنگام به توب بستن مجلس توسط لیاخوف روسی و آغاز استبداد صغیر، برای سرکوب آزادیخواهان در کنار کلنل هموطش قرار گرفت و برروی خون و اجساد مشروطه خواهان، سالن سینمایش را برپا نمود. از همین رو بد با پیروزی مشروطیت و فرار محمد علی شاه، انقلابیون و سایر مردم، عکاسخانه و سالن سینمایش را به آتش کشیدند…»

از طرف دیگر فیلم‌هایی که برپرده سینما نقش می‌بست، اساسا با سبک فراتری و زندگی مردم تناسبی نداشت. این را می‌توان از مطالبی که برخی روزنامه‌ها و نشریات حامی مشروطه درباره سینما می‌نوشتند، دریافت. در این گونه مطالب و در توصیف سینمایی که به تدریج سالن‌های عمومی را اشغال می‌کرد، اغلب از تعرض سینما به اخلاق عمومی، سخن به میان می‌آمد. مثلاً یکی از همین نشریات نوشته بود: «…از آن روزی که سینما، مجوزی ارزان برای دیداری خارق العاده از محرمات بود ، بی یقین هم تفسیر پذیر می‌نمود و هم بعید نیست که گروهی را به دلیل حمایت از ارزش‌های خود علیه تجار سینما و واردکنندگان فیلم برانگیخته باشد. به این داستان توجه کنید:

…تنها این را می‌دانیم که این داستان (فیلم جنگ روس و ژاپن) هابهایی برپا کرد و کسانی زبان به اعتراض گشودند و گفتند می‌خواهند با نشان دادن شکل اجنه و شیطانی در شهیا مردم را تا صبح با آنها هماغوش ساخته ، همه چیزشان را از دستشان بگیرند و همین گفتگو دکان مادام برنادت و شریکش را به هم زد …»

اما علی‌رغم این نوشته‌ها و مخالفت‌ها، افتتاح سالن‌های سینما و گسترش نمایش فیلم، متوقف نشد.حسین یزدانیان در کتاب «دکانی به نام سینما» درباره ادامه سالن سازی در دوران اولیه سینما در ایران می‌نویسد:

«…دومین سالن سینمای تهران در پشت دروازه قزوین باز شد. این سینما، کاروانسراییی بود که برای این کار برگزیده بودند. یکطرفش جای زن‌ها بود و طرف دیگرش جای مردها. لیکن آن هم نتوانست دیری بپاید.